



نوشته از ع. بصیر دهراد

داعش، ارواح خمیه زائیده سیاست های حیواستراتژیک بین المللی



با آنکه دیدگاه ها پیرامون زایش داعش و ریشه یابی ایجاد آن دلایل کافی ، قابل دقت و قبول را بدست داده اند، دیگر هر گونه شک و تردید منتفی است که این روح شیطانی بغیر از همان ارواح خبیثه بیش نیست که در دست تشنه گان زر سیم و عاملین بین المللی غارت ملتها قرار دارد و تکرار یک طرح سازمان یافته تر و انکشاف یافته تر القاعده در میان ملت های اسلامی و بر ضد ملتهای اسلامی میباشد که اکنون موجودیت یک تعداد کشور ها و موقعیت جغرافیائی شان را به در معرض زوال ، فروپاشی و تجزیه قرار داده است. این پدیده شوم که تا بحال هر گونه وحشت و دهشت خون ریختن ، سربریدن و دها اشکال و نمونه وحشت انسانی را به تجربه گرفته است، چیزی دیگر را به ملت های اسلامی نداده است. این وحشت انسانی داعشیان بدون شک بعد از دوره جنایات اشد ضد انسانی و جنگی که توسط دولت های استعماری در دوران سیطره شان بر آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین انجام دادند، کشتند و سر بریدند، بی نظیر ترین جنایات ضد بشری در تاریخ معاصر، بخصوص آسیا است. همانگونه که دولت مداران دول استعماری با آنکه بعد از ختم دوره استعماری و آن جنایات بی نظیر شان که انجام دادند ، اکنون خود را طراحان و مدافعان حقوق بشر میدانند، تا بحال هیچ یک از این دولت ها رسماً در برابر جهانیان جنایات ضد حقوق بشری و جنگی خود شان را محکوم نکرده و حرفی مبنی بر معذرت خواهی را در برابر مردمان متضرر از

جرایم حولناک شان به زبان نیاورده اند و هیچگونه تعهد مبنی بر عدم تکرار آن جنایات را هم نداده اند، به همان گونه جنایات حولناک داعش را در کشتن و سربریدن ها پایانی نیست.

با آنکه پدیده داعش میتواند برای طالبان عقب مانده قرون اوسطانی و دیگر یک وسیله (به گفته البغدادی ، دوی تاریخ تیر شده) کهنه شده دستگاه های استخباراتی منطقه و بین المللی حیثیت یک " سرخور" را داشته باشد، اکنون پدیده داعش در کشور مظلوم و عمیقاً، آسیب دیده و آسیب پذیر ما هم به یک واقیت عینی تبدیل شده است که به مانند ارواح خبیثه به شکل مرموز در حالت شکل گیری است.

پیرامون این پدیده زشت نه تنها نکات بیشماری وجود دارند تا مورد تدقیق ، تحقیق، ارزیابی محققین تاریخ ، حقوق و سیاست صورت گیرد بلکه یک مسأله خطرناک جدید برای ما ، ملت ما و سر زمین ماست که در خطر فروپاشی بیشتر و عمیق تر از زمان حاکمیت تنظیم های جهادی و طالبان قرار دارد. با بروز داعش و اهداف آن دیگر طرح مسائل نا میمون مبنی بر تعلقیت های زبانی و قومی در برابر اهداف " بزرگ " داعش و دلالتان عقب پرده آنها خیلی ها کوچکی میکنند و آن اینکه میتواند سوال تجزیه و تقسیم مجدد کشور های آسیانی " مربوط یک خط زنجیری در این منطقه آسیا که منابع بی پایان زیر زمینی " آن برای بقا و اسارت ملتها توسط اژدهای تشنه حرص و آز جهانی مطرح است ، یعنی همان تقسیم مجدد این کشور ها از زمان ختم سطره استعماری کهنه غرب ، اخصاً انگیس. این پیشبینی نمیتواند در دراز مدت دور از وقوع باشد که شیوه انگیزی که اقوام بزرگ با خط کشیدن های تصنعی " سرحدات " از هم جدا ساخته شدند ولی به مانند بم های " همیشه در حال انفجار " بری نا رامی های منطقوی و مخاصمت های ملی و قومی در درون کشور ها ، گذاشته شدند که تا بحال ادامه داشته است ولی اکنون ممکن " خط کشیدن های جدیدی " بکار باشد تا " ما ها" در عمق رنج های بیکران داخلی و منطقوی درگیر باقی بمانیم. یکی از تفاوت های میان سیاست های ظالمانه و ضد حقوق بشری و ضد حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود شان در دوره استعمار کهنه و بعداً ایجاد القاعده و اکنون بروز داعش در آن است که در اولی استعماریون مستقیماً با مردمان استقلال طلب " بدون در نظر داشت مسأله دین و مذهب " میجنگیدند، برای دومی (در اول تنظیم های جهادی و بعداً القاعده و طالبان) پول ، سلاح و مشورت میدادند و سوال جنگ بر ضد کمونیزم و شوروی مطرح بود. ولی حالا تمویل بی حد گروه های اسلامی در کشور های اسلامی و بر ضد ملت های اسلامی مطرح است. طراحان پس پرده تنها پول نقد در اختیار میگذازد و پلان طویل المدت را در قدمه ها هدایت و رهبری میکند و در واقعیت زمینه پیوستن ده ها هزار جنگجویان " خوب آموزش دیده " از کشور های غربی (از استرالیا تا اروپا ، کانادا و آمریکا) ، متخصصین عرصه های تکنالوژی (کمونکیشن انترنتی) ، و بکار گیری وسایل اطلاعات جمعی، اقتصاد و غیره را نیز مساعد ساخته اند.

پس اینجا عمق موضوع نه تنها عطف دقت و توجه بر این روند زشت و خشن در سیاست های کنونی میباشد بلکه عطف توجه و تمرکز سیاست ها و خطوط فکری و عملی سیاسیون، و تحلیلگران ، نیرو های ملی و وطنپرست ترقیخواه و سازمانهای موجود سیاسی افغانستان در مبارزه هدفمندانه بر ضد داعش و اهداف طویل المدت آن نیز مطرح میباشد.

چند فاکت سوال بر انگیز:

داعش میلیارد ها دالر پول نقد در دست دارد مثلاً اگر برای یک طالب یکصد تا یکصد و پنجاه دالرا طالبان بدست میآورد که از منابع بدست آمده از شیخ های عربی (سعودی و قطر و منابع مخفی استخباراتی پاکستانی و غیره!!!) ، تمویل میگردد، داعش حتی تا 500 دالر به یک جنگجوی عادی خود میپردازد.

داعش از فروش منابع نفتی پول بدست میآورد ، آثار گرانبها تاریخی را به فروش میرساند، کی خریداران این منابع نفتی اند، اخبار در چند ماه اخیر منتشر گردید که آثار تاریخی تخریب شده از محلات تاریخی سوریه در بازار های اروپا سرازیر میشوند. کشتی های نفتی قاچاق با ساده گی در آنها در رفت و برگشت اند، در حالیکه اگر یک کشتی روسی و یا ایرانی به طرف یمن در حرکت باشند، همه وسائل اطلاعاتی و منابع خبری غرب گزارشات دقیقه وار

جمع آوری و ارائه میکنند ، ولی از رفت و برگشت این کشتی ها هیچ خبر و گزارشی برای دستگاه های خبری و ژورنالیستیک غربی قابل دلچسپی نیستند.

نظر به ارقام غربی اکنون بیش از 24000 جنگجویان داعش از کشورهای غربی " با مهارت های خاص جنگ های چریکی و کامندونی " ، از اروپا گرفته تا آمریکا و استرالیا ، در عراق و سوریه میجنگند، تعداد از آنها در رفت و برگشت اند . آنها که تعداد زیاد شان با یک گذشته جرایم جنائی شان در نزد پولیس این کشور ها ثبت اند، به هدف چور چپاول و غضب دارائی نقدی مردم میروند و به همین خاطر به ساده گی انسان میکشند و شدید ترین جرایم ضد بشری و جنگی را مرتکب میشوند. یا اینکه اینان مورد پیگرد قانونی قرار نمیگیرند و اگر میگیرند با مجازات خفیف و سمبولیک محکوم میگرددند. سازمان عدالت بین المللی هنوز در بررسی ایجاد کدام پرونده جرایم شدید جنگی و ضد حقوق بشری داعش و داعشیان نیست و کمتر لب از لب تکان میدهد.

(تذکر: قرار معلوم بیشترین جوانان که در کشورهای غربی به اکستریمیسم اسلامی روی آورده اند و یا در جنگ ها عملاً اشتراک دارند و یا علاقمند اشتراک در جنگ تحت بیرق داعش هستند، در خانواده های بزرگ شده اند که در آن طفل به اشکال مختلف از رشد ، انکشاف مصنوعی روانی و تعلیم و تربیه مناسب محروم بوده اند و طفل خود در انبوه محرومیت های خانواده گی منجمله خشونت های فزینی، روانی و جنسی و در محیط انبوه با عقده مندیها بزرگ شده اند. آنان با این چنین گذشته و معضلات روانی، جرایم جنائی و تمایل به مواد مخدر، اکستریمیسم اسلامی را برای خود یک مصنوعیت و آرامش روانی میدانند و با ساده گی در چنگ تشنگان خون و پول و قدرت می افتند که جنگ، کشتن و سر بردن برای شان به ساده گی قابل قبول و عمل است.)

با آنکه بیش از 5000 نظامی آمریکا در عراق حضور دارند و آمریکا بمبارد های روزنه را در عراق انجام میدهد و فغان سر داده است که گویا این حملات هوائی برای آمریکائیان روزانه 5 تا 8 میلیون دالر هزینه دارد و علاوه از " جنگ علیه داعش " حرف میزند در حالیکه این مبلغ تحت نام مصارف روزانه جنگ برای کشور مانند آمریکا در حکم جیب خرچ روزانه است . از جانب دیگر آمریکا در موضع سیاسی- ژورنالیستیک و استراتژی نظامی خود در برابر تهدید های داعش قاطع نیست و حتی شک و گمان ها را در بمبارد مان مواضع اصلی داعش در عراق و احتمالاً در سوریه نیز بیشتر ساخته است. در دو کنفرانس اخیر پیرامون جنگ بر علیه داعش موضع آمریکا خیلی ها دوگانه و غیر واضح بوده است. مثلاً نماینده جنرال بزرگ آمریکائی در کنفرانس متذکره ضرورت یک جنگ قاطع را مطرح نکرد بلکه اصطلاحات به معانی دوگانه یعنی " ما تجارب را برسی مینمائیم، ما درس گرفته ایم" و غیره. آقای اوباما در کنفرانس اخیر روی قضیه واضحاً گفت که " ما بر علیه داعش جنگ میکنیم ولی زمانی عقب نشینی هم لازم است" !!!؟؟

انگلستان در مبارزه با داعش کمتر حرف به زبان میآورد. تنها به عنوان " خیرخواهی !!!؟؟" یک وزیر انگلیسی طی سفرش به کابل گفت که دولت افغانستان باید!! با دولت پاکستان در مبارزه با تروریسم همکاری نماید.

دولت آمریکا با آنکه از تباه ساختن و بربادی ملت های مانند لیبیا ، سوریه و عراق سیرانی نیافته است، ادامه جنگ با دولت و سرنگونی حکومت مشروع بشار الاسد را هدف نهائی تعیین نموده است. دولت سوریه در حالیکه در موقعیت سیاسی و نظامی- دفاعی اش در برابر اسرائیل سیاست روشن دارد و کدام تهدید برای کشورهای دیگر منطقه نیست و نبوده است ولی با آنها آمریکا ، فرانسه و انگلیس خود ایجاد گر اولین گروه های تند رو خون خور در سوریه شدند که در جنگ روزانه جرایم اشد ، هولناک و بی نظیر جنگی را مرتکب میشوند. این کمک های مالی، سیاسی و استخباراتی زمینه سازی نمود که داعش کنونی از میان همین گروه های خون خوار شکل گیرد و بحیث ارواح خبیثه و مرتکبین جرایم جنگی و ضد بشری و عامل وحشت و دهشت زمان عرض وجود نماید.

قرار گزارشات چند سال قبل حدود چهار تا شش هزار کارمندان مخفی اطلاعاتی سی - آی - ای در افغانستان در میان مردم محل فعال اند. ممکن همین رقم کمتر و زیاد تر را دستگاه استخباراتی انگلیسی " ام - آی 6 " را نیز در افغانستان داشته باشند. چگونه با وجود اطلاعات دقیق از موجودیت مراکز سربازگیری و تعلیمات جنگی ، بر آنان حمله صورت نمیگیرد و آنها با مصنوعیت مصروف گسترش فعالیت های شان در افغانستان اند.

چرا و چگونه تصور دیگر از انکشافات جنگی شمال افغانستان داشت که گروه های داعش از پاکستان گروه گروه با وسایط داخل افغانستان میشدند و از آنجا با سرویس ها به ولایات شمال افغانستان انتقال میافتند. آیا این نیروی بزرگ اطلاعاتی نمی میتوانستند در جلوگیری و یا دادن معلومات به اورگانهای کشفی افغانستان کمک کنند؟ یک مثال دیگر: ولایت کندوز در آغاز جنگ ها در معرض سقوط قرار داشت، بزرگترین پایگاه نظامی آلمان و مرکز تربیه پولیس در کندوز چنان در بی پروائی خاموش بود که گویی آنها پیچ گونه تهدید را پیشبینی نیستند. بر مبنای واقعیت فاق نمیتوان از شریک بودن و نقش دستگاه استخبارات پاکستان در انتقال و سازماندهی فعالیت داعش چشم پوشید و انکار نمود.

هدف نویسنده از ارائه فاکت های فوق در آن بوده است که داعش زایش یک چالش بزرگ و دیگر یک پدیده است که نمیتوان از آن بحیث وسیله پیشبرد سیاست های جیواستراتیژیک قدرت های آزمند منطقه و جهانی انکار نمود و ابراز تشویش، نگرانی خویش را نهان گذاشت. دیگر کشور های که در خط زنجیری کشور های منابع بزرگ زیر زمینی از شرق میانه سوریه گرفته تا عراق، ایران، افغانستان، آسیای میانه، روسیه و چین در معرض یک پلان طویل المدت قرار دارند. طرح یک پلان تقسیم مجدد سرزمین های بزرگ در این منطقه آسیا مطرح است.

کدام خطرات جدید در ادامه بروز مقطعی داعش و ادامه "فاورد پالیسی" در این کشور ها ممکن و محتمل خواهد بود:

1- خطر از هم پاشیده گی ملت های بزرگ، آغاز و ادامه جنگ های داخلی برای ایجاد دولت های کوچک بر مبنای زبان، قوم و مذهب. (کرد ها، تاجیکان، ازبک ها، بلوچها، پشتون ها، ایغور ها، اسماعلیه ها، مناطق شیعه نشین و سنی نشین و ممکن ده های دیگر). در واقعیت تطبیق پلان تجزیه یوگوسلاویای بزرگ و چک و سلواک در اروپای شرقی که از یک جانب با فروپاشی سیستم های سوسیالیستی به ارزش صد ها میلیارد دالر منابع اقتصادی این کشور با رایگان در دست کنسرن های بزرگ اروپای غرب افتاد و از جانب دیگر موجودیت یک دولت بزرگ و قدرتمند یوگوسلاویا از صفحه جغرافیای اروپا حذف گردید.

2- ضعیف ساختن ملت های اسلامی با بکار گیری خود مسلمانان بر ضد دین و ملت خود شان .

3- سلب حاکمیت های ملی و خطر بزرگ تجزیه پذیری سرزمین های بزرگ .

4- به وجود آمدن حکومت های تیران و دیکتاتور تحت نام اسلامی به مانند دول ژاندارم و ضد آزادی و دموکراسی و مضحک به مانند عربستان سعودی، قطر و پاکستان.

5- ضعیف ساختن مداوم احساسات ملی و وطنپرستی، حاکمیت ملی و ارزش های فرهنگی و در عوض تقویه روحیه فردی در برابر ارزش های اجتماعی و گسترش روحیه و غریزه های پول و مادیت در برابر احساسات عاطفی، ارزش های اخلاقی- اجتماعی و وجدان بشری و انسانی.

6- مضحک ساختن دین و ارزش های عاطفی و انسانی دینی و استفاده از دین بحیث وسیله خشن، ارباب و فشار.

چه میتوان کرد؟

مهارت سیاست های ضد بشری و ضد استقلال و حق تعیین سرنوشت ملتها که کاربرد اصطلاح سیاسی " جیو استراتیژیک" بدیل خوبی و مناسب به عوض فارورد پالیسی است، چنان سازمانیافته و پیشبینی شده است که ملت های مانند افغانستان هنوز یک معضله داخلی را مهار نکرده به معضله جدید مواجه و دست و گریبان میگردد. سیاسیون و سازمانهای سیاسی شان و دیگر روشنفکران ترقیخواه و روشن ضمیر اعم از چپ، میانه و لیبرال سیاسی و مذهبی در چنین مقطع های داغ سیاسی و جنگی خود در چند راهه ها قرار میگیرند و خود و سازمانهای

سیاسی شان را کمتر میتوانند از خود فرو رفتگی نجات دهند. آنها هنوز از بررسی و نقد و محکومیت های " دیروز" نتوانسته اند برون شوند و به دفتور های فعال سیاست روز تبدیل گردند.

با آنکه توقع از دولت ها و حکومت های دیروزی (تنظیم ها ، طالبان و دستگاه مافیائی کرزی" نمی بوده است که آنها با سیاست واضح و فعال در چنین مسائل سر در یخن تفکر فرو برند و به ایده و آرای ملت مراجعه نمایند، ولی مسئولیت دولت کنونی که ادعای سیاست جدید را دارد، این است که در برابر داعش و حامیان آن به سیاست های جدید ملی - وطنی و سیاست فعال و مستقلانه ا در درازمدت متوصل گردد. بناً وظایف جدید و با محتوای جدید با سیاست جدید مطرح بحث و عمل زمان کنونی میگردد که غفلت بر آن مصائب و خطرات بزرگ و بی مانند و غیر قابل پیشبینی را بر ملت مظلوم در حال و آینده تحمیل خواهد کرد.

نویسنده معتقد است که التر ناتیف های جدید میتواند مسأله جلو گیری از پیشرفت بیشتر داعش در افغانستان و منطقه ما را به یک بحث ، ارزیابی و تصامیم ممکن و عملی (ملی و وطنی) ضرورت روز متبازر سازد و آن اینک:

- ایجاد یک کنفرانس مشترک سازمانهای سیاسی ، اجتماعی ترقیخواه و جامعه مدنی موجود در افغانستان روی موضوع دفاع و تعهد مشترک از حاکمیت ملی و سرزمین افغانستان بحیث سرزمین و ملت تجزیه ناپذیر افغانستان. مثلاً سازمانهای سیاسی ترقیخواه کنونی در افغانستان میتوانند ابتکار چنین اجماع سیاسی- ملی را بدست گیرند.

- از آنجائیکه دولت کنونی به هیچ وجه با تکروری های سیاسی و سیاست خارجی غیر فعال اش نمیتواند در برابر ابر قدرت جهانی حرص و آز سر استقلالیت بلند نماید، این نکته حایز اهمیت جدی و حیاتی است تا دولت مداران طراز اول حمایت ملت بخصوص نیرو های مختلفه ملی و ترقیخواه و نیروی بزرگ و موثر تحول خواه کنونی (نسل پویا و روشن اندیش جوان ، نیرو های سیاسی مربوط به احزاب و سازمانهای سیاسی- اجتماعی و جامعه مدنی) را با خود کسب کند. بناً یک جمع آمد بزرگ دولتمداران با نماینده گان این نیرو ها چه در داخل و چه از خارج کشور تحت نام " اجماع ملی" دائر نماید و زمینه یک تفاهم سیاسی، مبارزه و همکاری مشترک را مساعد سازند تا باشد که روان اجتماعی و مورال جامعه با مسأله " دفاع مشترک از سرزمین مشترک" گره خورند.

- ایجاد همکاریها و توافقات منطقی و طرح یک پلان مشترک و عملی در مبارزه با داعش و عوامل استخباراتی پس پرده آن . مثلاً دولت افغانستان میتواند ابتکار یک کنفرانس منطقی با دول که در تهدید حال و آینده داعش قرار دارند، را بدست گیرد و طرح پلان را قبلاً با در نظر داشت دو التر ناتیف فوق فورمولبندی و در چنین یک کنفرانس بحیث پلان ابتکاری دولت افغانستان مطرح نماید.

- احیای تقویه روحیه وفاق ملی ، وطنپرستی و تجزیه ناپذیری افغانستان در پروگرامهای درسی مکاتب ابتدائی ، متوسط و ثانوی تا نسل آینده ساز با روان ملی و وطنپرستی تربیه گردند.

- تبلیغات سازمانیافته با پالیسی تبلیغاتی یکسان رسمی از طریق تمام تمام وسایل اطلاعات جمعی ، در دفاع از نیرو های مسلح کشور و دادن مسئولیت با این وسائل اطلاعات جمعی بحیث تطبیق پالیسی تبلیغاتی و ملی.

پایان

b_dehzad@hotmail.com

<http://hoqooq.eu/index.htm>